

عنوان مقاله: عامل افکار عمومی عرب در معادلات منطقه

نویسنده: علی بهجت

منبع: قاموس پاییز ۱۳۶۲ شماره ۴

صص ۳۵۹-۳۶۷

- افکار عمومی مردم عرب که تا قبل از جنگ جهانی اول در قالب گرایش‌ات ملی، استقلال در حد خودمختاری در محدوده امپراطوری عثمانی را مطالبه، و سپس در خلال جنگ (۱۹۱۶-۱۹۱۸) به واسطه قراردادی (حسین- مک ماهون) با انگلستان، دامنه خواست‌های خود را تا مرز جدایی از عثمانی و تشکیل حکومت متحده عربی گسترش، و خلاصه متعاقب پایان یافتن جنگ، جهت کسب استقلال کامل، در مقابل فاتحین یعنی بریتانیا و فرانسه، مبارزات ملی خود را عمق بخشیدند، رهبران عرب را به گونه‌ای پیچده در تناقضی آشکار ما بین منافع ملی و منافع استعماری قرار دارند.

خودمختاری در محدوده امپراطوری
عثمانی

- قابل ذکر است، شکل گیری این تناقض به موازات جایگزینی دو دولت اروپایی به جای سلطه عثمانیان در بین اعراب به وجود آمد. شکافتن تناقض مزبور، می تواند تفسیر کننده جهات عمده ای از حرکات ناهمگون رهبران عرب و نیز بیان گر چرایی ضعف اعراب علیرغم قدرت ظاهری شان باشد.
- طبعا برآورده نمودن حق مطلب فوق نیازمند صفحات متعددی است که ما به ناگزیر در حد یک مقال کوتاه، آن را فشرده می کنیم.

جایگزینی دو دولت اروپایی

- به دنبال **پایان یافتن جنگ جهانی اول** و **تقسیم مناطق آزاد شده عربی از سیطره عثمانیان**، بین بریتانیا و فرانسه، قدرت اعراب که تبلور نیرومندی از اعتقادات اسلامی و نیز تعصبات ملی بود، در برابر استعمارگران جدید قد علم کرد و در ادامه مبارزات گذشته، برای تامین استقلال کامل، به طور جدی د صحنه حضور یافت.

- در برابر، دولت بریتانیا و فرانسه، چاره ای جز گردن نهادن به خواست های آنان نداشتند در واقع بدین نتیجه رسیدند که برای فرو نشاندن احساسات استقلال طلبانه آنان، دست به تحریف و منحرف کردن آمال اعراب بزنند و با اعطای یک استقلال ظاهری و عاری از هر گونه محتوا، بر ان سرپوش بگذارند.

اعطای یک استقلال ظاهری

- آنچه که ابزار این انحراف می توانست قرار گیرد، قدرت بخشیدن به رهبرانی بود که جز به آستان قیومان اروپایی سر نمی سائیدند.
- البته زمینه چنین کرنشی برای رهبران عرب تا حدی مهیا بود- چرا که اعراب جدا شده از امپراطوری عثمانی فاقد سازمان های سیاسی، نظامی، اقتصادی و ... جهت ایجاد یک سیستم و نظام لازم بودند و لذا توسل جستن به دولت های خارجی، خصوصا دولت هایی که به طور فریبکارانه در چهره دوست رخ نموده بودند، امری طبیعی و پذیرفتنی بود.

قیومان اروپایی

- لذا رهبران عربی که در خط وابستگی به صورت غیر ملی یا ضد ملی حرکت می کردند، توجیهات معقولی نیز می توانستند داشته باشند و این عملی شدن خواست خارجیان را تسهیل می کرد. به این ترتیب رهبران نخست عرب از یک سو در مقابل تعهدات خود نسبت به اربابانشان و از سوی دیگر در برابر انتظارات به جای توده های عرب قرار گرفتند و خواه ناخواه گریزی جز ایفای نقشی دوگانه نداشتند.

غیر ملی یا ضد ملی

ایفای نقشی دوگانه

- اگر برای جلب مردم به حمایت از خود، خواست های آنان را محترم می شمردند مورد بی مهری مقامات بریتانیا و فرانسه و طبعا تهدید به سلب پشتیبانی های سیاسی، نظامی و اقتصادی می شدند و نیز اگر به آرمان های مردم خود پشت پا می زدند، مورد سوء ظن و مواجهه با سقوط از طریق شورش های مردمی می گشتند.

سقوط از طریق شورش های
مردمی

سوء ظن

- لذا در این برزخ در عین حال که وانمود می کردند منافع ملت خود را پیگیری می کنند، سعی در تحمیق و تحریف اهداف مردم به سوء قیومان خود می کردند.
- البته از این نکته غفلت نشود که وجود چنی تناقضی برای بعضی از رهبران که تا حدی از تیز بینی سیاسی برخوردار بودند. به مثابه یک امتیاز عمل می کرد- بدین معنی که این رهبران برای افزایش خود گاه‌ها علیرغم میل دول به شورش‌ها و اعتراضات ضد استعماری مردم میدان می دادند تا کمک‌های نظامی - اقتصادی بیشتر برای حکومتشان جلب کنند.

اعتراضات ضد استعماری مردم

- مطلب قابل توجه اینکه، افکار و احساسات و هیجانات ملی مردم عرب دو گونه تاثیر در سیاست های رهبران می گذاشت. نسبت به رهبران وابسته و وفادار به منافع بیگانه به گونه ای و نسبت به رهبران متعهد به خواسته های مردم به گونه ای دیگر.
- نسبت به دسته اول گاهی اوقات موجب موضع گیری آنان به نفع مردم می شد و در مورد سده دوم در عین حال که از یک طرف باعث تشدید مواضع ضد استعماری و نیز مانع سازشکاری گاه به گاه می شدند، بعضی مواقع به لحاظ بالاتر رفتن سطح انتظارات مردم از ظرفیت و قدرت حکومت، رهبران ناگزیر از تصمیم هایی می دند که شرایط و امکانات در جهت عکس آن گواهی می داد.

رهبران وابسته و وفادار به منافع بیگانه



محمود النقراشی پاشا

- برای روشن تر شدن مطلب، در مورد دسته نخست، به عنوان مثال می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:
- در سال ۱۹۴۵ که مطالبات مردم مصر عمدتاً از طریق حزب «وفد» (نیروهای ملی گرا) و سازمان «**اخوان المسلمین**» (نیروی اسلامی) منعکس می شد. دولت «نقراشی - پاشا» را مجبور به کشاندن انگلستان به پای میز مذاکره بر سر خروج نیروهای خارجی از کانال سوئز کرد.

- در سال ۱۹۵۵ احساسات ضد استعماری مردم اردن که طی تظاهرات با شکوهی به نمایش گذاشته شد، شاه اردن را مجبور به انصراف از عضویت در پیمان بغداد نمود.



پیمان
بغداد



نوری سعید

• در سال ۱۹۲۹ هنگامی که کنفرانس از رهبران عرب و یهود، در لندن، پیرامون آینده فلسطین و صلح بین نیروهای متخاصم گشایش یافت، «نوری سعید» عامل مهم بریتانیا در عراق و کلا در بین اعراب که سال های طولانی بر عراق حکومت کرد، به گونه ای برخورد و طرح هایی پیشنهاد کرد که هیچ گونه توافقی حاصل نشود. زیرا در پشت هر قراردادی مضموم به امضاء «نوری سعید» که صلح بین فلسطینیان و صهیونیست ها در آن قید شده باشد، شورش هایی که توان برکناری وی را از صحنه سیاسی عراق داشته باشد. در بغداد وجود داشت.

- همین «توری سعید» در اوت ۱۹۴۵ با مصر که در آن موقع محور و سمبل مبارزات ملی اعراب بود، به لحاظ جو عمومی علیرغم میل و سیاست های خود، وارد پیمان دو جانبه «**سرسنگ**» شد.

محور و سمبل مبارزات ملی اعراب

- طبق این پیمان هیچ یک از دو دولت مصر و عراق حق عضویت در پیمان های منطقه ای را که هدفش پاسداری منافع غرب باشد نداشتند. اما به رغم عضویت عراق در پیمان مزبور، به فاصله کوتاهی به بهانه **خطر کمونیسم**، صحبت از پیمان بغداد و نقش فعالی که عراق به رهبری نوری سعید می بایست در آن بازی کند به میان آمد- لیکن هنوز سه سال از ورود عراق به پیمان بغداد نگذشته بود که انقلاب ۱۹۵۸ طومار سلطنت طلبان را بست.

حق عضویت در پیمان های منطقه ای

- البته نمی خواهیم بگوییم وقوع انقلاب، در اثر ورود عراق به پیمان بغداد بود، لیکن نقش مهمی در افکار عمومی مردم عراق داشت، که رژیم جدید با موضع گیری بر علیه آن و خروج از پیمان، می توانست چهره مطلوبی پیدا کند. مثال فلسطین شاید بیش از هر مثالی برای برجسته کردن نقش افکار عمومی عرب مفید فایده باشد.

خروج از پیمان

- به جرات می توان گفت اگر افکار عمومی مردم عرب تحت تاثیر موضوع فلسطین، اعاده حقوق فلسطینیان را مظهر تجلی شرافت و قومیت عرب محسوب نمی کرد و حمایت از آرمان فلسطین را مساوی تحقق بخشیدن به آرمان کلیه اعراب نمی دانست، در همان روزهای نخست آخرین معامله بر سر مسئله فلسطین صورت گرفته بود.

مظهر تجلی شرافت و قومیت عرب

- تاثیر مساله فلسطين بر افكار عمومى مردم عرب به قدرى وسيع و عميق است كه براى ملت هاى عرب، موضع گيرى حكام در برابر قضيه فلسطينيان، به مثابه ملاك و محك انقلابى يا ضد انقلابى تلقى مى شود. در واقع مسئله فلسطين نيز به نوبه خود تمامى رهبران عرب را در تنگنا و فشار قرار داده كه همان تناقض رهبران عرب را در رابطه با تعهدات ملى و وابستگى به خارج نتيجه داده است. البته اگر چه مسئله فلسطين تا حد افشا كردن سياست هاى ضد ملى رهبران عرب قدرت و توان دارد- ليكن حساسيت موضوع باعث بعضى مواقع، رهبران خائنى بنا بر ملاحظات سياسى به دروغ سنگ فلسطينيان را بر سینه زنند و بر سياست هاى ارتجاعى خود سايه اندازند.

تعهدات ملى و وابستگى به خارج



ملک حسین

- گذشته از مسئله فلسطین، مساله جنگ ها نیز مورد روشن کننده ای است.
- در جنگ مه ۱۹۴۸ ارتش های عرب به رغم ضعف های درونی به لحاظ هیجان عمومی اعراب در قبال اعلام کشور اسرائیل، چاره ای جز شرکت در جنگ نداشتند.
- ملک عبدالله شاه اردن (پدر بزرگ ملک حسین) این تناقض را بدین صورت حل کرد که به طور پنهانی با انگلستان و صهیونیست ها وارد مذاکره شد و مناطقی را که باید اشغال کند، با توافق نخست وزیر بریتانیا و نیز گلدامایر تعیین کرد و انگاه ظاهرا وارد جنگ با اسرائیل شد و در حقیقت از پشت بر مردم عرب خصوصا فلسطینیان خنجر زد.



انور سادات

- جنگ ۱۹۱۳ را نیز به مردم مصر به ویژه قشرهای دانشگاهی شدیداً انتظار می کشیدند و در این رابطه «سادات» مجبور به تعطیل سه دانشگاه قاهره گردید.
- البته این طور تصور نشود که می خواهم نتیجه بگیریم که تمامی جنگ های اعراب با اسرائیل نتیجه فشار افکار عمومی عرب در دولت ها بوده است- بلکه نظرم این است که احساسات و افکار عمومی اعراب عامل بسیار مهمی در این جریانات بوده است. اگر چه افکار عمومی در همه جا وجود دارد ولی نه به این گونه وسیع و فعال- در جاهایی مثل ایران قبل از شاه اصولاً نباید سراغ عاملی به اسم نقش افکار عمومی را گرفت.



جمال عبدالناصر

- اما در مورد تاثیری که افکار عمومی اعراب، بر رهبران دسته دوم یعنی کسانی که وفادار به منافع ملی بودند، می توان به حکومت «جمال عبدالناصر» اشاره کرد.
- «ناصر» عضو «افسران آزاد» ارتش مصر بود که به واسطه کودتای «نجیب» در ۱۹۵۲ بر سر کار آمد و در کنار «نجیب» به عنوان معاون رئیس شورای انقلاب و نیز معاون نخست وزیر که همان «نجیب» بود ظاهر شد.
- «نجیب» متمایل به صلح مشروط با اسرائیل و «ناصر» نیز ضرورت آن را درک و تایید می کرد.

- اما در سال ۱۹۵۴ که «نجیب» از تمامی پست ها بر کنار و «ناصر» جانشین برتر آن شد، سیاست جنگ طلبانه با اسرائیل در پی گرفته شد. چرا؟ - شاید تحت افکار عمومی مردم مصر و مردم منطقه و نیز قرارداد مصر در نوک پیکان مبارزه اعراب با استعمار و قرار گرفتن در محور جهان غرب.
- به عبارتی «ناصر» دریافت که قرارداد مصر در مرکز مبارزه اعراب بر علیه استعمار و به دست گرفتن زمان جنبش عربی ملازمه حتمی با سیاست ضد اسرائیلی دارد.

قراردادن مصر در مرکز مبارزه اعراب

- اگرچه «ناصر» مصر را درگیر هزاران مشکل داخلی و بین‌العربی می‌دید و در پیش گرفتن سیاست خصمانه بر علیه اسرائیل را به صلاح جامعه تازه متحول شده نمی‌دید، اما برای تثبیت پیشتازی مصر در جهان عرب راه دیگری وجود نداشت.

- همچنین اگر چه ملی شدن کانال سوئز اقدام به جا و شجاعانه ای بود که از طرف «ناصر» اما عملی بود که مردم مصر بی صبرانه آن را انتظار می کشیدند و بدون آنکه بخواهیم بگوییم ملی شدن کانال سوئز تحت فشار مردم بوده است، می گوییم جواب مثبتی به مردم بود که با تمام وجود ان را طلب می کردند.

- در جنگ ۱۹۶۷ همچنان که در فوق گذشت سوریه در معرض تهاجم احتمالی اسرائیل قرار داشت و ناصر صرفاً متمایل بود که شرایط تهدید آمیزی برای انصراف اسرائیل از حمله سوریه ایجاد کنند.
- اما در اندک مدتی افکار عمومی اعراب و نیز توده های ارتشی آنچنان تهییج شد و انچنان محیط حماسی به وجود آمد که به چیزی کمتر از ریختن صهیونیست ها به دریا تن داده نمی شد

محیط حماسی

- آنچه که در جامعه جریان داشت به عنوان تمایل حکومت ناصر تبلیغ می شد و این خود «ناصر» را هر چه بیشتر به دامن جنگ سوق می داد البته سیاست های غیر مستقیم شوروی و آمریکا در این جنگ و شکست اعراب نقش داشت، اما افکار عمومی در تخصم و مبارز طلبی بر علیه اسراییل به نقطه ای رسیده بود که ره گونه موضع گیری « ناصر » یا سوری ها که حاکی از ممانعت از جنگ باشد، محکوم به صلح طلبی و سازشکاری با اسراییل می شد و ...

تخصم و مبارز طلبی بر
علیه اسراییل

- در چنین فضایی اعراب غافلگیر و اسرائیل بدانان حمله برد و **جنگ شش روزه** که طی آن صحرای سینا، نوار غزه، بلندهای جولان و کرانه باختری رود اردن به اشغال اسرائیل درآمد، رخ داد.

- تهییج اعراب به قدری منطقه را در تب و تاب قرار داده که بود که «شاه حسین» علیرغم مواضع کاملاً ضد ملی و به رغم آنکه حداکثر، تمایل داشت موضع بی طرفی اتخاذ کند، به سمت وحدت با مصر و سوریه بر علیه اسرائیل رانده شد چه آنکه تصور می شد عدم همراهی وی با آرمان اعراب، باعث سقوطش از جانب مردم اردن شود.

به هر حال در چنین جوی مصر به دامنه جنگی غلطید که «ناصر» مطمئن نبود توانایی پیروز بیرون آمدن از آن را داشته باشد.

بعد از جنگ «ناصر» از ریاست جمهوری استعفا داد لیکن تظاهرات وسیع مردم مصر و در واقع به خروش درآمدن افکار عمومی مردم وی را در پست ریاست جمهوری ابقاء کرد.

- در خلال آنچه که گذشت می توان به نقش مهم عامل افکار عمومی عرب و شور و حرارت ضد اتسعماری آنان پی برد- لیکن شاید به دلیل آنکه این شور و شوق در بسترهای ملیت گرایی جریان می یابد به انحراف کشیده شدن آن چندان دور از انتظار نباشد.
- شاید اگر بعد اسلامی بینش سیاسی توده های عرب تقویت شود توان بیشتری در ادامه راه بیابند.

بعد اسلامی بینش سیاسی

- آنچه را که اعراب به عنوان خمیرمایه مبارزه ضد امپریالیستی و صهیونیستی در اختیار دارند و افکار عمومی آنان را به طور لاینقطع در جهت مبارزه با غرب قرار می دهد همانا حقوق مردم فلسطین به عنوان مظهر شرافت اعراب و حضور پر نکبت صهیونیست ها در قلب خاورمیانه است.
- لذا هیچ زمانی را نمی توان یافت که افکار عمومی مردم عرب دلیلی برای دشمنی نورزیدن با غرب نداشته باشند و لذا شاید آنچه را که کم دارند عدم رهبران شایسته و کمرنگی اسلام در خطوط مبارزاتی آنان باشد.
- امید که انقلاب اسلامی ایران با وفاداری به اصول مکتبی، به مثابه الگو و پشتوانه انقلابی اعراب عمل کند.